

نقش کرملین در جنگ

تسلیم فرانسه، نه یک رویداد نظامی صرف، که بخشی از فاجعه ی اروپا است. بشریت دیگر نمی تواند تحت رژیم امپریالیزم به حیات خود ادامه دهد. هیتلر یک تصادف نیست؛ بلکه او تنها تجلی امپریالیزم در منسجم ترین و وحشیانه ترین شکل آن است که کل تمدن ما را تهدید می کند.

هرچند علل عام این فاجعه از ذات امپریالیزم سرچشمه می گیرد، اما به فراموشی سپردن نقش اهریمنی و جنایتکارانه ای که کرملین و کمینترن ایفا نمودند، جایز نیست. هیچ کسی به اندازه ی استالین چنین حمایتی از هیتلر نکرد. هیچ کسی به اندازه ی استالین چنین شرایط مهیبی را برای اتحاد جماهیر شوروی خلق نکرد.

طی دوره ای پنج ساله، کرملین و کمینترن اش با هدف جنگ پیشگیرانه علیه «مهاجمین فاشیست»، به تبلیغ «اتحاد دموکراسی ها» و «جبهه های خلقی» پرداختند. این تبلیغات، همان طور که به حیرت آورترین شکل ممکن در نمونه ی فرانسه شاهد بودیم، اثر عظیمی بر توده های مردم داشت. اما وقتی که جنگ واقعاً نزدیک می شد، کرملین و کارگزار آن- یعنی کمینترن- به نحوی غیرقابل پیش بینی به اردوگاه «مهاجمین فاشیست» جهیدند. استالین با آن ذهنیت کاسبکارانه ی خود به این نحو به جستجوی فریب دادن چمبرلین، دالادیه، روزولت، و به دست آوردن موقعیت های استراتژیک در لهستان و کشورهای بالتیک برآمد. اما جهش کرملین، پیامدهایی بی اندازه عظیم تر داشت: نه فقط حکومت ها را فریب داد، بلکه توده های مردم را نیز در وهله ی نخست در به اصطلاح «دموکراسی ها»، منحرف کرد و روحیه ی آنان را تضعیف نمود. کرملین با تبلیغ «جبهه های خلقی» مانعی در برابر توده ها برای هدایت مبارزه

علیه جنگ امپریالیستی شد. استالین با این چرخش به سوی هیتلر ناگهان تمام ورق های بازی را برهم زد و توان نظامی «دموکراسی ها» را فلج کرد. با وجود تمام ماشین های انهدام، فاکتور روحیه هم چنان اهمیت تعیین کننده ی خود را در جنگ حفظ می کند. استالین با تضعیف روحیه ی توده های مردم اروپا، و نه صرفاً در اروپا، نقش یک مأمور مخفی خدمتگذار هیتلر را ایفا کرد. تسلیم فرانسه یکی از نتایج چنین سیاستی است.

اما این به هیچ رو تنها نتیجه نیست. با وجود تصرفات کرملین، موقعیت بین المللی اتحاد جماهیر شوروی تا بیش ترین حد ممکن وخیم می شود. حائل لهستان محو شد. حائل رومانی نیز فردا محو خواهد شد. آلمان مقتدر، سرور اروپا، مرزی مشترک با شوروی به دست می آورد. اسکاندیناوی، محلی برای کشورهای ضعیف و تقریباً خلع سلاح شده، به همین شکل از سوی همین آلمان اشغال می شود. پیروزی های آلمان در غرب، تنها تدارک برای یک حرکت غول آسا به سوی شرق است. استالین، سر از تن ارتش سرخ جدا کرد، روحیه اش را نابود کرد، و به این ترتیب ارتش سرخ در حمله به فنلاند ضعف خود را پیش روی کل جهان به نمایش گذارد. هیتلر در پیشروی بعدی خود علیه اتحاد جماهیر شوروی، از حمایت ژاپن برخوردار خواهد شد.

کارگزاران کرملین بیش از یک بار صحبت از اتحاد دموکراسی ها در برابر مهاجمین فاشیست خواهند کرد. این احتمال هست که استالین، به عنوان فریبکار فریب خورده، مجبور شود چرخش جدیدی در سیاست خارجی خود دهد. اما و اسفا اگر این مردمان دوباره به کارگزاران دغلکار رهبری کرملین اعتماد کنند! استالین کمک کرد که اروپا به هرج و مرج خونین کشیده شود؛ او اتحاد جماهیر شوروی را به لبه ی پرتگاه کشاند. مردمان اتحاد جماهیر شوروی اکنون نمی توانند کمکی کنند به جز حس کردن بالاترین حد اضطراب و پریشانی ... تنها

سرنگونی باند تمامیت خواه مسکو، تنها تولد دوباره ی دموکراسی شورایی است که می تواند نیروی مردمان شوروی را برای نبرد علیه ضربه ی اجتناب ناپذیر آلمان امپریالیست که به سرعت هرچه بیش تر نزدیک می شود، رها سازد. از این رو میهن پرستی شوروی، از مبارزه ی آشتی ناپذیر علیه باند استالین جداناپذیر است.

لئون تروتسکی

۱۷ ژوئن ۱۹۴۰ کویوآکان (مکزیک)

بیانیه ی زیر از سوی لئون تروتسکی در خبرگزاری «یونایتدپرس» منتشر شد. سخنرانی اخیر مولوتف مؤید آن است که کرم‌لین هم چنان از اقمار برلین و روم است. رهبران کمونیست کشورهای مختلف، احزاب خود را با این وعده ها آرام کرده اند که فردا، اگر نه امروز، مسکو به سوی «دموکراسی ها» چرخش خواهد کرد. سخنرانی مولوتف دروغ بودن این وعده ها را نشان می دهد. پنج سال تجربه ی جبهه های خلقی «ضد فاشیست» قطعاً به عنوان شارلاتانیزم افشاء خواهد شد. سیاست قدرت و نه اصول سیاسی است که سیاست خارجی مسکو را تعیین می کند.

درست است که مولوتف سعی کرد با عبارت پردازی های ضدامپریالیستی سیاست کنونی کرم‌لین را پنهان کند. اما کذب بودن این لفاظی ها چشم هر کسی را می زند. مولوتف از تمایل انگلستان به حفظ مستعمرات خود پرده برداشت. اما او درباره ی تمایل آلمان و ایتالیا به تسخیر این مستعمرات سکوت اختیار کرد. او از امپریالیزم ژاپن و ایالات متحده صحبت کرد، اما یک کلمه در محکومیت راهزنی هیتلر و سیاست مکارانه ی موسولینی نگفت. حتی از این فراتر، او برای نخستین

بار تأکید کرد که معاهده ی آلمان-شوروی، دستان هیتلر را باز گذاشت. این «مبارزه ی» یک جانبه و سرتاسر قلبی علیه امپریالیزم تنها آشکار می کند که سیاست مسکو نه مستقل، بلکه در خدمت منافع یک امپریالیزم در برابر دیگری است.

افزایش در جمعیت ۲۳ میلیون نفری، معضل امنیت اتحاد جماهیر شوروی را حل نمی کند. پیروزی هیتلر- موسولینی بر بریتانیای کبیر بلافاصله حرکت به سوی شرق را در دستور روز امپریالیزم آلمان قرار می دهد. به ناگهان روشن خواهد شد که اولیگارشسی کرملین با پیروی از خط مشی کم ترین مقاومت، تنها بر حجم مشکلات و مخاطرات انباشته است.

لنون تروتسکی

۲ اوت ۱۹۴۰ کویوآکان (مکزیک)

ترجمه: آرام نوبخت

منبع: آرشیو مارکسیست ها در اینترنت

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۴